مطالعات تاریخ اسلام
سال نهم / شمارهٔ ۳۵/ زمستان ۱۳۹۶

واکاوی مفهوم جهاد و مصادیق آن در دورهٔ صفویه

مظهر ادوای[۱]
انور خالندی[۲]

چکیده: جهاد در دین مبین اسلام از تکالیفی است که با شرایط خاص و رعایت ضوابط ویژه و کاملاً برنامه‌ریزی شده انجام می‌گیرد و به سبب ماهیت اجتماعی، سیاسی و امنیتی‌اش بدون حضور حاکم اسلامی امکان‌پذیر نیست؛ چنانکه مشروعیت آن منوط به اذن امام معصوم(ع) در عصر خود و فقیه عادل در عصر غیبت است. در دورهٔ صفویه نیز جهاد از سوی اکثر فقها در زمان غیبت جایز شمرده نمی‌شد. با وجود این، در تمام دورهٔ صفویه جهاد به‌عنوان یک شعار و محرک در جنگ‌ها شناخته می‌شد و مورد استفاده قرار می‌گرفت. از این رو، این مفهوم و مصادیق‌اش در دورهٔ صفویه نیاز به بررسی و واکاوی دارد. در نتیجه، این مقاله، حول محور این پرسش شکل گرفته که جهاد در دورهٔ صفویه در چه معنا و مفهومی به کار رفته و چه مصادیقی داشته است؟ در پاسخ، مقاله این مدعا را طرح می‌کند که با وجود مخالفت اکثر علما و فقهای عصر صفوی، مبنی بر جایز نبودن جهاد در عصر غیبت، شاهان صفوی متناسب با شرایط پیش آمده یا از فقها اذن جهاد می‌گرفتند و یا بدون اذن آنها، با شعار جهاد به نبرد با دشمنان داخلی و خارجی، اعم از مسلمان و غیرمسلمان می‌پرداختند. این پژوهش با تکیه بر رساله‌های فقهی، نامه‌ها، اسناد و منابع تاریخی و با روش توصیفی - تحلیلی سعی در تبیین و واکاوی مفهوم جهاد و مصادیق آن در دورهٔ صفویه دارد.

واژه‌های کلیدی: جهاد، صفویه، واکاوی، مصادیق

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایرانِ اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسندهٔ مسئول) m_advay@yahoo.com
۲ دکتری تاریخ ایرانِ اسلامی دانشگاه تهران A.khalandi@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۱۴ تاریخ تأیید: ۹۶/۰۲/۳۰

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

An Analysis of the Concept of Jihad and its Various Manifestations in the Safavid Era

Mazhar Advay[1]
Anvar Khalandi[2]

Abstract: In Islam, Jihad is considered as a duty that is carried out with special conditions and specific regulations and is not possible, because of its social, political and security nature, without the availability of Islamic ruling. So its legitimacy is subject to the permission of Imam in his age and righteous Faghih in his absence. During the Safavid era, Jihad was not allowed by most of jurists in Imam's absence. However, Jihad was known and used as a device and driving power in wars during the Safavid era. This paper aims to answer the question: what Jihad meant in Safavid era and what manifestations it had? In response, the paper claims that despite the opposition of the majority of Safavid scholars and jurists, Safavid kings, in accordance with the condition got the jurist's permission, or without it and fight against internal and external, Muslims and non-Muslims enemies with the slogan of Jihad. This paper tries to explain and explore the concept of Jihad and its various manifestations in the Safavid era according to legal treatises, letters, documents and historical sources.

Keywords: Jihad, Safavid, Analysis, Manifestation

1 Ph.D student of The Iran History, Ferdowsi University of Mashhad, (Corresponding Author), m_advay@yahoo.com
2 Ph.D student of The Iran History, Tehran University, A.khalandi@ut.ac.ir.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

مقدمه

واژهٔ جهاد از نظر لغوی به معنای مبالغه و بذل نهایت توان در راه جنگ بوده[۱] و معنای شرعی آن عبارت از بذل مال و جان در راه اعلای دین اسلام و برپا داشتن شعائر دینی است[۲] که البته این تلاش به صورت قیام مسلحانه و نبرد با دشمنان تحقق خارجی می‌یابد، نه بذل هرگونه مال و جان در راه دین. اهمیت جهاد به اندازه‌ای است که در قرآن و روایات و همچنین در آثار فقها صریحاً بدان اشاراتی شده است.[۳]

جهاد بر دو قسم است: ۱) جهاد ابتدایی و ۲) جهاد دفاعی. جهاد ابتدایی آن است که مسلمانان برای دعوت کافران و مشرکان به اسلام و دعوت بغات (بغاة) به فرمانبرداری از حاکم اسلامی جهاد کنند.[۴] کافران و مشرکان دو دسته‌اند: ۱-۱) اهل کتاب مانند یهودیان، مسیحیان و زرتشتی‌ها و ۱-۲) بت‌پرستان، ستاره‌پرستان، آفتاب‌پرستان و .... ۲) جهاد دفاعی آن است که مسلمانان پس از هجوم دشمن، به دفاع از اسلام و سرزمین‌های اسلامی برمی‌خیزند.[۵] زین‌الدین عاملی (شهید ثانی)، جهاد را به چهار دسته: جهاد ابتدایی، جهاد با کفار مهاجم، جهاد

---

۱ ابن‌منظور (۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م)، *لسان‌العرب*، ج۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۳۸۶.

۲ فخرالدین الطریحی (۱۴۰۸ق/۱۳۶۷ش)، *مجمع‌البحرین*، ج۳، تهران: مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ص ۳۰.

۳ در سوره بقره آیات ۱۹۰ تا ۱۹۲ در مورد جهاد آمده است: ﴿و قاتلوا فی سبیل‌الله یقاتلونکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتمدین. واقتلوهم حیثُ ثقّفتموهم و اخرجوهم من حیث أخرجوکم و الفتنة أشدُ من القتل ولا تقاتلوهم عند مسجدالحرام حتی یقاتلونکم فیه فإن قاتلوکم فاقتلوهم کذلک جزاءُ الکافرین. فإن انتهوا فإن الله غفور رحیم﴾ (و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید ولی از اندازه درنگذرید. زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید و همان‌گونه که شما را بیرون راندند آنان را بیرون برانید [چرا که] فتنه [و شرک] از قتل بدتر است [با این همه] در کنار مسجدالحرام با آنان جنگ مکنید مگر آن که با شما در آن جا به جنگ درآیند پس اگر با شما جنگیدند آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است و اگر باز ایستادند البته خداوند آمرزندهٔ مهربان است. در سورهٔ نساء آیه ۷۴ نیز آمده است: ﴿فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرون الحیاة الدّنیا بالآخرة و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل أو یغلب فسوف نؤتیه أجراً عظیماً﴾ (پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد: *قرآن کریم*، سوره بقره، آیات ۱۹۰-۱۹۲، سوره نساء، آیه ۷۴؛ برای آگاهی بیشتر در مورد اشارات قرآن به این مسئله نک: سوره انفال، آیات ۳۶ و ۳۹ و ۴۰؛ سوره بقره، آیه ۲۱۶؛ سوره نساء آیات ۸۴ و ۹۴؛ سوره توبه آیه‌های ۱ تا ۶.

۴ جهاد ابتدایی برای از بین بردن شرک و بت‌پرستی تشریع شده است. این حکم ممکن است اجبار در عقیده را متبادر به ذهن کند، در صورتی که این پنداری است نادرست و خلاف تعلیمات *قرآن*، زیرا در آیات متعدد، خداوند کافران را از پیروی پدران خود سرزنش می‌کند و به تعقل و اندیشیدن دربارهٔ عقاید و باورهایشان وا می‌دارد. جعفر سبحانی (۱۴۲۱ق)، *مفاهیم القرآن*، ج۵، قم: ناشر مؤسسة الإمام الصادق (علیه السلام)، صص۵۰۶-۵۰۸.

۵ سید جواد ورعی (۱۳۸۸)، *مبانی فقهی جهاد*، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، صص۱۵-۱۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

با مصمم به قتل نفس محترمه و جهاد با بغات (اهل بغی) تقسیم می‌کند.[۱]

جهاد در راه خدا از فروع دین اسلام و واجب کفایی است که نظم امور و حفظ شرایع و آرامش اجتماع به وسیلهٔ آن حاصل می‌شود.[۲] در این باره آنچه مهم و قابل ذکر است هدف از جهاد و کیفیت اقدام به آن و شرایط جنگ است که همه در فقه اسلام – که مبتنی بر آیات قرآن و سیرهٔ پیامبر(ص) است – بیان شده است. از تعبیری که اسلام دربارهٔ این واجب دینی کرده و آن را «جهاد فی سبیل‌الله» نامیده، این طور متبادر می‌شود، هدف از آن حفظ این مکتب الهی است که فضایل اخلاقی و عدالت اجتماعی و حقوق انسانی را تعلیم می‌دهد. از این رو، به تصریح احادیث و فتوای فقیهان، پیش از شروع جنگ باید کافران را به اسلام و توحید و قبول احکام خدا دعوت کرد و کسی حق حمله و شروع جنگ پیش از دعوت را ندارد، زیرا هدف اصلی آشنا کردن خصم با دین خداست نه کشتار انسان‌ها.

اما در این باره، آنچه مشخص و مبرهن است اینکه در مورد جهاد در دورهٔ صفویه، داده‌ها و اطلاعات بسیار اندک است. بر این اساس، حتی بر خلاف رساله‌های جهادیه که در دورهٔ قاجار وجود دارند، در دورهٔ صفویه شاهد این‌گونه رسائل هم نیستیم. در منابع دورهٔ صفوی، تقریباً زمانی که از شاهان نخستین صفوی سخن به میان می‌آید، جهاد با کفار یکی از امتیازهایی است که مورخان صفوی برای آنها قائل شده‌اند. دشمنان سنتی صفویان، عثمانی‌ها در غرب و ازبکان در شرق بودند که هر دو مذهب اهل سنت داشتند. اما این مسئلهٔ مهمی است که در این دوره، فتواهایی مبنی بر جهاد از سوی علمای هر دو کشور علیه هم داده شد به گونه‌ای که جنگ با همدیگر را جهاد و غزا خواندند. هر چند دادن این گونه فتواها در میان علمای عثمانی امری رایج بود، اما در ایران هم علما چندین بار این کار را انجام دادند و یا در پی انجام آن برآمدند. لذا مقاله حاضر در پی روشن نمودن مفهوم جهاد و مصادیق آن با تکیه بر رساله‌های فقهی، اسناد و منابع تاریخی در عصر صفوی است. شایان ذکر است که تاکنون تحقیقی در این زمینه صورت نگرفته است و مقاله حاضر کوشش دارد تا زوایای پنهان این مسئلهٔ پراهمیت و مفهوم آن در دورهٔ صفوی را با توجه به منابع موجود و در دسترس روشن کند.

---

۱ زین‌الدین جبعی عاملی (شهید ثانی) (۱۳۸۴ق)، *شرح الالمعة الدمشقیة*، ج۱، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ص۲۵۵.

۲ العلامة الحسین‌بن‌یوسف‌بن‌علی‌بن‌المطهر الحلی (۱۳۸۶)، *مُنتهَی المَطلب فی تحقیقِ المذهب*، تحقیق قِسم الفقه فی مجمع‌الحبوث الاسلامیة، ج ۱۴، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ص ۱۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

فقهای صفوی و وجوب جهاد

یکی از اهداف متعالی اسلام، بندگی انسان در برابر خداوند است. لازمهٔ تحقق این هدف نیز ابلاغ احکام و معارف اسلام به اقصی نقاط جهان است. یکی از ابزارهای کارآمد در این جهت، دعوت دیگران به سوی اسلام است. جهاد دعوت نیز که در لسان فقهای شیعه به جهاد ابتدایی شهرت یافته است، در راستای این هدف و به منظور برخورد با مانعان دعوت تشریع شده است. حکم جهاد ابتدایی در زمان حضور پیامبر اکرم(ص) و امام معصوم(ع) مشخص است و کمتر کسی در وجوب آن تردید به خود راه داده است. اما اختلاف گسترده در این مسئله، مربوط به زمان غیبت است. برخی از فقها معتقدند که حکم وجوب جهاد دعوت، منحصر به زمان حضور امام(ع) است و در زمان غیبت مشروعیت ندارد. برخی دیگر، بر این اعتقادند که در زمان غیبت نیز ولی فقیه جامع‌الشرایط عهده‌دار امر جهاد با مشرکان است و جهاد دعوت باید در زیر لوای پرچم او صورت پذیرد. آنان که در زمان غیبت، حکم به مشروعیت جهاد دعوت داده‌اند، نیز خود دو دسته‌اند؛ برخی آن را واجب و برخی آن را جایز دانسته‌اند.[۱]

وجوب جهاد با کفار و مشرکان برای اسلام آوردن آنان، در آثار فقهی به ویژه آثار فقهای دورهٔ صفوی هم به چشم می‌خورد که در ذیل بدان پرداخته می‌شود.

محقق کرکی از جمله فقهای دورهٔ صفوی است که به مسئلهٔ جهاد پرداخته است. وی این بحث را در آثار خود به ویژه در *جامع‌المقاصد* به شیوه‌ای سنتی مطرح کرده و به نظر او تنها امام عادل و امیری که امارت او شرعی باشد، یعنی از جانب امام معصوم باشد می‌توان اذن جهاد دهد. جهاد ابتدایی در نظر کرکی تا عصر ظهور امام دوازدهم(ع) مشروع نیست.[۲] زین‌الدین عاملی (شهید ثانی، وفات ۹۶۵ ق) نیز ضمن انقسام جهاد به چهار دسته[۳] جهاد را فقط به شرط حضور امام عادل یا نایب خاص وی[۴] واجب می‌داند نه نایب عام مانند فقیه و تصدی جهاد ابتدایی، عصر غیبت توسط فقیه جایز نیست.[۵]

---

۱ قاسم شبان‌نیا (۱۳۹۰)، «آثار صلح‌آمیز جهاد در روابط بین‌الملل بر اساس آیات قرآن کریم»، *معرفت*، س ۲۰، ش ۱۶۸، ص ۱۷؛ محمد مؤمن قمی (۱۴۱۵ق)، *کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، صص۳۱۵-۳۱۷.

۲ شیخ علی بن عزالدین حسین ابن عبدالعالی کرکی (۱۴۱۴ق)، *جامع‌المقاصد*، ج۳، قم: مؤسسهٔ آل بیت، ص ۳۸۵.

۳ جبعی عاملی، همان، ج۱، ص ۲۷۵.

۴ کسی که برای جهاد یا اعم از جهاد نصب شده باشد.

۵ جبعی عاملی، همان، ج۳، ص ۲۷۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

محقق اردبیلی (وفات ۹۹۳ق) از دیگر فقهای این زمان در *مجمع‌الفائده و البرهان* درباره جهاد می‌نویسد: «جهاد با دشمنان حربی واجب است تا آنکه مسلمان شوند یا کشته، مگر آنکه قرارداد صلح یا امانی بسته شود. در این جنگ ابتدا اسلام بر آنان عرضه می‌شود، اگر ندانند مقصود مسلمانان فروتنی آنان در برابر اسلام است، اگر مسلمان شدند (در زمره مسلمانان خواهند بود) و در غیر این صورت کشته می‌شوند، مگر آنکه صلح یا امانی منعقد شود».[۱] وی جهاد ابتدایی را منوط به حضور امام معصوم(ع) دانسته و آن را در عصر غیبت منتفی دانسته است.[۲] فیض کاشانی نیز در مورد جهاد می‌نویسد: «پس وجوب جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و تعاون بر نیکی و تقوا، ... افتاء و داوری بر حق در میان مردم و ... از ضرورت‌های دینی و محور بزرگ در دین است... البته جهادی که برای دعوت به اسلام صورت می‌گیرد به‌خصوص مشروط به اذن امام است؛ لذا در زمان غیبت ساقط می‌شود».[۳]

شیخ بهایی از دیگر فقهای برجسته دورهٔ صفویه نیز به صراحت به مسئله جهاد و وجوب آن پرداخته است. وی طوایف حربی (آفتاب‌پرستان، ستاره‌پرستان، ملحدان و دهریان)، اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان) و بغات را به‌عنوان دسته‌هایی که جهاد با آنان واجب است معرفی کرده است.[۴] البته وی عدم جواز قتال پیش از دعوت را یادآور می‌شود و می‌نویسد: «دعوت قبل از جهاد واجب است، زیرا ابتدا به قتال با کفار جایز نیست مگر بعد از دعوت».[۵]

جهاد و مصادیق آن از آغاز تا پایان دورهٔ شاه اسماعیل اول

شایان ذکر است که در اینجا مسئله جهاد از این نظر مورد توجه و دارای اهمیت است که یکی از جنبه‌های ماهیت روابط خارجی و سیاست خارجی را از دیدگاه اسلام تبیین می‌کند

۱ احمدبن‌محمد اردبیلی (محقق اردبیلی) (۱۴۰۹ق)، *مجمع‌الفائده و البرهان فی شرح ارشادالاذهان*، ج۷، قم: موسسه نشر اسلامی، ص ۴۴۰.

۲ همان، ص ۴۳۷.

۳ محمد کاظم الرحمان ستایش و مهدی مهریزی (۱۳۸۳)، *رسائل فی ولایة الفقیه، اعداد مرکز العلوم الثقافة الاسلامیة*، قم: بوستان کتاب، ص ۲۲۴.

۴ شیخ بهاءالدین محمد عاملی (شیخ بهایی) و ملا محمد نظام‌الدین ساوه‌ای (۱۳۶۸)، *جامع عباسی (رساله عملیه شیخ بهاءالدین محمد عاملی، با حواشی هشت فقیه عالی مقام)*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۹۵.

۵ همان، ص ۳۹۸

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

و به تبع آن دولت صفوی به‌عنوان حکومتی ایدئولوژیک و مذهبی این مسئله را در سیاست خارجی‌اش مدنظر قرار می‌داد. در نزد برخی از شاهان صفوی اندیشهٔ جهاد با کفار وجود داشت و گرجستان، به‌عنوان یکی از مناطق مسیحی‌نشین در حاشیهٔ مرزهای اسلامی همیشه به‌عنوان یک هدف جهاد یعنی جهاد با کفار گرجی معرفی می‌شد.[۱]

توجه به چند نکته می‌تواند ماهیت واقعی جهاد ابتدایی را روشن و درک آثار و پیامدهای آن را در عرصهٔ روابط خارجی آسان سازد.

۱. اصل جهانی بودن رسالت اسلام: یکی از ویژگی‌های ذاتی دین مبین اسلام، جهانی بودن آن است. خداوند متعال در موارد متعددی در قرآن کریم متذکر چنین اصلی گردیده است.[۲] در میان مفسران شیعه و سنی، عبارات طباطبایی و طبری در زمینهٔ جهانی بودن اسلام از صراحت بیشتری برخودار است.[۳]

۲. اصل دعوت غیرمسلمانان به سوی اسلام: با پذیرش اصل جهانی بودن اسلام، یکی از مسائلی که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، نحوهٔ معرفی اسلام به جهانیان است که خداوند متعال در سورهٔ نحل آیهٔ ۱۲۵، پیامبر خود را به حکمت و موعظهٔ نیکو و بهترین جدال امر کرده است. هر چند که در تفسیر این سه مورد اختلافاتی میان مفسران وجود دارد، لیکن مطابق تمام تفاسیر، آیه دعوت به سوی اسلام را مورد تأکید قرار داده است.[۴]

۳. برچیدن حاکمیت کفر، ملاک قتال در جهاد ابتدایی: یکی از مباحثی که در زمینهٔ آثار جهاد در روابط بین‌الملل اهمیت فراوانی دارد و آثار فراوانی، به ویژه در بحث اصالت جنگ یا صلح در اسلام بر آن بار می‌شود، بحث از ملاک قتال در اسلام است. برخی بر این نظرند که کفر کفار، علت تامّه برای قتال با کفار است. بر اساس این قول، در صورتی که دعوت اسلام به گوش کفار رسیده باشد و از سوی دیگر، مسلمانان نسبت به کفار از قدرت بیشتری برخوردار باشند، کشتن کفار بر مسلمانان

---

۱ رسول جعفریان (۱۳۷۸)، *صفویه از ظهور تا زوال ۹۰۵ - ۱۱۳۵*، تهران: کانون اندیشه جوان، ص ۹۳.

۲ فتح، آیهٔ ۲۸؛ اعراف، آیهٔ ۱۵۸؛ سبأ، آیهٔ ۲۸؛ انبیاء، آیهٔ ۱۰۷؛ قلم، آیهٔ ۵۲؛ نور، آیهٔ ۵۵؛ انعام، آیهٔ ۱۹ و ۹۰.

۳ سیدمحمد حسین طباطبائی (بی‌تا)، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، ج۴، قم: *مؤسسة النشر الاسلامی*، ص ۱۵۹؛ محمدبن‌جریرطبری (۱۴۱۵ق)، *جامع‌البیان عن تأویل آی‌القرآن*، ج۹، بیروت: دارالفکر، ص ۱۱۶۹.

۴ شبان‌نیا، همان، ص ۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

واجب است و تنها راه فرار از مرگ، اسلام آوردن آنان است.[۱] براساس قول دیگر، آنچه موجب قتال در اسلام می‌شود، محاربه و اموری نظایر آن است نه کفر و شرک. و قول سوم، برچیده شدن حاکمیت کفر و استقرار حاکمیت الهی را دلیل قتال در جهاد ابتدایی می‌داند نه خود کفر.[۲]

اختصاص یافتن بخشی از سهم «مؤلفه قلوبهم» به کفار، اصل احسان و نیکوکاری، مصونیت جان، مال و آبروی اهل ذمه، آزادی در اقامهٔ شعائر و عمل براساس احکام خود، اجازهٔ برعهده گرفتن وظایف دولتی هم از مواردی است که برای ایجاد روابط صلح‌آمیز میان مسلمانان و غیرمسلمانان تلاش نموده است.

بنا به آنچه مشخص شد و با توجه به تعاریفی که از «جهاد» صورت گرفت، باید چند نکتهٔ مهم را برای طرح مبحث جهاد در دورهٔ صفویه مد نظر داشت. اول اینکه نمی‌توان مسئلهٔ جهاد را در تمام دورهٔ صفوی با یک نگاه مورد بررسی قرار داد، زیرا در هر دوره‌ای تلقی جداگانه‌ای از آن وجود دارد. دوم، در این باره و هنگام بررسی منابع صفوی (رساله‌های شرعی، کتاب‌ها، نامه‌ها) باید به مذهب و گرایش‌های مؤلف و نویسندگان توجه داشت؛ و سوم گرایش مذهبی صفویان به‌ویژه تا دورهٔ شیخ حیدر که احتمالاً سنی شافعی بوده‌اند، مهم است. بر این اساس، در اینجا بازتاب مفهوم جهاد در منابع، پیش از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل اول، بررسی و تحلیل می‌شود.

تقریباً در تمامی منابعی که از صفویان پیش از قدرت‌گیری شاه اسماعیل بحث کرده‌اند، از گرایش شدیدِ صفویان به جهاد با چرکس‌ها و گرجی‌ها سخن گفته‌اند. اولین آنها قطب‌الدین بود که به همراه مریدانش علیه گرجیان اعلان جهاد نمود.[۳] اما گرایش به جهاد در دورهٔ شیخ جنید و شیخ حیدر شدیدتر شد. برخی منابع از آرزوی سلطان جنید برای جهاد با کفار چرکس سخن گفته و از حملات وی با مریدان و محبان به شروان و چرکس‌ها خبر داده‌اند.[۴]

۱ ابوالصالح حلبی (۱۴۰۳ق)، *الکافی فقالفقه*، *تحقیق رضا استادی*، *اصفهان: مکتبة امیرالمؤمنین*، ص ۲۴۶؛ محمدبن ادریس شافعی (۱۴۰۳ق)، *کتاب الام*، ج۱، بیروت: دارالفکر، ص ۲۹۳.

۲ شبان‌نیا، همان، ص ۲۰.

۳ محمد عارف پاشازاده (۱۳۷۹)، *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام*، مصحح رسول جعفریان، قم: دلیل، ص ۲۲.

۴ خورشاه قبادالحسینی (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام‌شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص۲؛ میرزا بیگ جنابادی (۱۳۷۸– ۱۳۷۹)، *روضة‌الصفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و فرهنگی، ص ۹۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

برخی هم نوشته‌اند که «به موجب فرمان لازم‌الاذعان و جاهدوا فی سبیل‌الله حق جهاده او را و همه جهاد با مشرکین بی‌دین در سر افتاد».[۱] والهٔ اصفهانی در این مورد می‌نویسد: «و در اندک زمانی زیاده بر ده هزار سوار جرار نیزه گذار ... بر دربار آسمان کردار آن شهریار گردون وقار جمع آمدند و نخست ادراک مثوبات، غزا و جهاد را پیشنهاد خاطر والا ساخته، آن لشکر گران به عزم غزای چرکس، رایت ظفر آیت به صوب شروان برافروخت».[۲] اما رویارویی شیخ جنید با حاکمان مسلمان شروان برای رفتن به جهاد علیه چرکس‌ها و کسب قدرت امری ناگزیر بود که در طی یکی از این رویارویی‌ها در سال ۸۶۴ق/۱۴۶۰م شیخ جنید کشته شد.[۳] با وجود این، برخی گزارش‌ها نشان می‌دهند که جهاد فقط یک بهانه بود و نیت واقعی شیخ جنید همانا تصرف شروان و توسعهٔ قدرتش بوده است.[۴]

پس از شیخ جنید، پسرش شیخ حیدر رویهٔ پدر را ادامه داد و برای جهاد با چرکس‌ها و گرجی‌ها دست به کار شد. در این میان، منابع دورهٔ صفویه بیشتر قائل به جهاد برای نبردهای شیخ حیدر هستند و مشخصاً عباراتی را که برای توصیف این جنگ‌ها استفاده کرده‌اند، مصداق این مطلب است. خواندمیر در این باره می‌نویسد: «[شیخ حیدر] قبل از آنکه ثمرهٔ شجرهٔ امنیتش از مهد طفولیت قدم بر ساحت سن صبی نهد بنیت جهاد لشگر بشروان کشید و بحسب تقدیر در معرکه قتال از کف ساقی اجل جام خیر انجام شهادت نوشید...».[۵] وی در جایی دیگر آورده است «سلطان حیدر در اواخر اوقات حیات بنابر وفور میلان خاطر عاطر باحراز فضیلت غرا و جهاد با لشگری از اهل ارادت و اعتقاد رایت نهضت بجانب دربند شروان برافروخت تا با کافرانی که در آن طرف دربند توطن دارند در مقام مقاتله آید و بمقتضای کریمه اقتلوا المشرکین را کار فرماید».[۶] والهٔ اصفهانی هم می‌نویسد: «آن حضرت

۱ ابوالحسن قزوینی (۱۳۶۷)، *فوایدالصفویه*، مصحح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۵.

۲ محمد یوسف واله اصفهانی (۱۳۷۲)، *خلدبرین*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، صص ۵۰-۵۱.

۳ محمد قاسم قاسمی گنابادی (۱۳۸۷)، *شاه‌اسماعیل‌نامه*، محقق/مصحح جعفر شجاع کیهانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۳۸.

۴ واله اصفهانی، همان، صص ۵۰-۵۱.

۵ غیاث‌الدین‌بن‌همام‌الدین‌خواندمیر الحسینی (۱۳۸۳)، *حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، ج۴، تهران: کتابفروشی خیام، ص ۴۷۲.

۶ همان، ص ۴۳۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

[حیدر] ابواب کرامت و ارشاد به روی روزگار ارباب ارادت و اصحاب رشد و ارشاد گشود و پیوسته احیای سنن آباء و اجداد و ادراک غزا و جهاد را پیشنهاد همت والا داشت و نقش فرمانفرمایی بلاد و عباد بر صحیفهٔ خاطر قدس مناظری نگاشت».[۱] همچنین در برخی دیگر از منابع آمده است. «سلطان حیدر با رفتن به جانب دربند و شیروان به همراه سالکان سعی کرد ابواب جهاد را مفتوح دارد».[۲]

اما در این میان، یک نکتهٔ مهم وجود دارد؛ آن هم اینکه مورخان صفوی همواره از عنوان «جهاد و غزا» برای جنگ‌های شیخ جنید و شیخ حیدر استفاده کرده‌اند و مسلماً به این موضوع که مذهب صفویان پیش از شاه اسماعیل چه بوده حداقل در نوشته‌هایشان توجهی ندارند و به نظر می‌رسد حمله به شروان را برای باز کردن درهای جهاد به روی کفار چرکس قلمداد کرده و نبرد با شروانیان را در دایرهٔ معنای جهاد قرار نمی‌دادند. گاهی فراتر از این، برخی از مورخان صفوی مدعی‌اند که حملات شیخ حیدر به قصد جهاد و غزا علیه داغستان و چرکس‌ها بود، ولی فرخ‌یسارحاکم شروان، به اشتباه تصور کرد که شیخ به دنبال تصرف شروان و خونخواهی پدرش است[۳] و یا این که شیخ حیدر به دنبال نبرد با کفار دربند و شروان بود ولی فرخ‌یسار بر این مسئله آگاهی نداشت.[۴]

این گونه تفسیرها از حملات شیخ حیدر از سوی مورخان درباری صفوی چندان عجیب نیست، هر چند گزارش منابع در مورد دلایل حمله متفاوت ذکر شده، اما آنچه مشخص است اینکه شیخ حیدر در این سال‌ها بیش از پیش به دنبال قدرت‌گیری بود و همان‌طور هم که آشکار شد، وی بالاخره نتوانست نیت خود از رفتن به شروان را پنهان کند و سرانجام مانند پدرش در نبرد بر سر قدرت ـ نه جهاد علیه کفار ـ جانش را از دست داد.

در مقابلِ مورخان صفوی، می‌توان از روزبهان خنجی نام برد. وی بر خلاف دیدگاه رایج مورخان صفَوی که اتفاقاً جزو مخالفان صفویان هم بود، در این باره گزارش‌های واقع‌بینانه‌تری ارائه می‌دهد. خنجی می‌نویسد: «شیخ چون اسباب جهانگیری را فراهم دید، از

۱ واله اصفهانی، همان، صص۵۲-۵۳.

۲ جنابدی، ص ۱۰۱؛ قاضی احمدبن‌شرف‌الدین‌الحسین‌الحسینی قمی (۱۳۸۳)، *خلاصة‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، ج۱، تهران: دانشگاه تهران، ص ۳۶.

۳ واله اصفهانی، همان، ص ۵۴.

۴ جنابادی، همان، ص ۱۰۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

اردبیل معروض پایه سریر اعلی حضرت حضرت اعلی داشت که صوفیان در انواع ریاضات اجتهادات تقدیم نموده‌اند و به مراسم جهاد اکبر که غزای نفس است کما ینبغی قیام فرموده، اکنون [داعیه] دارند که به فضیلت فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِينَ [بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ] عَلَى الْقاعِدِينَ دَرَجَةً [۴/ ۹۵] فایز گشته به جهاد اصغر نامور گردند».[۱] از سویی، خنجی هم استفاده از واژه‌های «جهاد و غزا» از طرف شیخ جنید و شیخ حیدر را تنها وسیله‌ای برای جمع‌آوری مریدان و صوفیان بیشتر و جنگ برای دستیابی به قدرت می‌داند.

این مسئله زمانی بیشتر خودش را نشان داد که شیخ حیدر پس از کشته شدن پدرش، به تحریک سلطان یعقوب آق‌قویونلو، به بهانهٔ جهاد علیه چرکس‌ها، اما با هدف خونخواهی پدرش و تصرف آنجا راهی شروان شد.[۲] از سوی دیگر شیخ حیدر که در این زمان رقبای قدرتمندی داشت، صلاح را در جهاد با کفار داغستان و چرکس‌ها می‌دانست. او بدین ترتیب به مریدان خود فرصتی می‌داد که قدرت جنگاوری خود را آشکار کنند و به علاوه با غنیمت‌هایی که امیدوار بود به دست آورد آنان را از فقر رهایی می‌داد. اما چون برای حمله به داغستان و اراضی چرکسان می‌بایست از شروان عبور کند نامه‌ای به یعقوب بیک نوشت. او با توجّه به پاسخ خلیل شروانشاه به پدرش شیخ جنید که او را به جهاد اکبر دعوت کرده بود، در آن نامه نوشت که مریدانش با ریاضت‌های سخت صوفیانه به جهاد اکبر که مبارزه با نفس است، توفیق یافته‌اند و اکنون در نظر دارند به جهاد با کفار که جهاد اصغر است، مبادرت ورزند. او از امیر آق قویونلو تقاضا کرد از فرخ یسار شروانشاه بخواهد که با عبور سپاهیانش از شروان موافقت نماید. شیخ حیدر در گام اول زیرکی سیاسی به‌کار برد و با این تقاضای خود به فرمانروایان آق قویونلو و شروان نشان داد که قدرت آنان را تأیید می‌کند و بی‌موافقت آنان به کاری برنمی‌خیزد. یعقوب بیک طبق درخواست شیخ حیدر عمل کرد. شیخ با صوفیان جنگاور خود که مشتاق جنگیدن و جانبازی در راه مرشد خود بودند، از دربند و شروان عبور کرد و داغستان را مورد تهاجم قرار داد و در نبردهای آن ولایت پیروز گردید و با اسیران و غنائم بسیار به اردبیل بازگشت. پیروزی حیدر و صوفیانش موجب تقویت روحیه

۱ فضل‌اللّه‌بن‌روزبهان‌خنجی‌اصفهانی (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای امینی «شرح حکمرانی سلاطین آق قویونلو و ظهور صفویان»*، به تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ص ۲۶۸.

۲ محمد سلماسی‌زاده (زمستان ۱۳۷۵)، «شیروان در دورهٔ صفوی»، *ایران‌شناخت*، ش ۳، ص ۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

آنان گردید.[۱]

به نظر می‌رسد، اقدامات شیخ حیدر طی سال‌های ۸۸۹ تا ۸۹۳ق/ ۱۴۸۴ تا ۱۴۸۸م به‌ویژه قدرت‌گیری و گرفتن غنایم و برده‌های بسیار از چرکس‌ها و همچنین تصرف بخش‌هایی از شروان، حداقل در ظاهر امر، وی را کاملاً از شعار همیشگی یعنی جهاد علیهٔ کفار چرکس دورتر کرد و فرخ یسار که پیش از این با عبور لشکر شیخ حیدر از شروان برای جهاد علیه چرکس‌ها موافقت کرده بود.[۲] در گام بعدی و با احساس خطر از قدرت‌گیری شیخ حیدر، با همراهی سلطان یعقوب در نبردی شکست سختی را بر شیخ حیدر و یارانش وارد کردند و شیخ حیدر کشته شد.[۳]

امر جهاد در دورهٔ شاه اسماعیل اول هم به قوت خودش باقی ماند. یعنی شاه اسماعیل هم با شعار جهاد موفق شد مریدان بسیاری را جمع‌آوری کند.[۴] وی به پشتوانهٔ مریدانش تصمیم گرفت به شروان حمله برد. اما پیش از این حمله، ناچار بود سدهایی را از راه بردارد و با کسب غنایمی که توان اقتصادی و روحی سپاهیانش را مضاعف می‌کرد، دلگرم‌تر در راه هدفش گام بردارد. حمله به گرجستان و جهاد با کفار آن دیار که پیش‌تر پدرش طعم شیرین پیروزی بر آنان را چشیده بود، مقدّمه کار بود. خادم بیک خلفا مأمور شد تا به گرجستان حمله برد و آنان را به انقیاد خود درآورد. نتیجهٔ این حمله پیروزی صوفیان بود که با کسب غنایم بسیار جانی تازه به سپاهیان اسماعیل بخشید.[۵] زمانی که در سال ۹۰۶ق/ ۱۵۰۱م شاه اسماعیل به شروان حمله برد و قاتلان اجدادش را با خشونت از میان برداشت «صحیح القولی از زبان جلودار محمد یوزباشی، روملو نقل نمود که بعد از این فتح، خاقان سکندر شأن بفرمود که چون شروانی سنی‌اند، مال ایشان نجس است، تمامی را در آب اندازند. صوفیان حتی اسب و استر آن جماعت را در آب انداختند».[۶] این نوشته نشان می‌دهد که مشخصاً نبرد با شروانی‌ها از سوی شاه اسماعیل جهاد تلقی می‌شده است.

۱ امیر صدرالدین ابراهیم امینی هروی (۱۳۸۳)، *فتوحات شاهی*، مصحح محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۴۰۸.
۲ خنجی، همان، صص۲۶۸-۲۶۹.
۳ سلماسی‌زاده، همان، ص ۹.
۴ حسینی قمی، همان، ج۱، ص ۴۹.
۵ قاسمی گنابادی، همان، ص ۶۲.
۶ حسینی قمی، همان، ج۱، صص۶۱-۶۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

اما در نامه‌نگاری سلاطین صفویه با عثمانی هم می‌توان نگاه‌ها به مفهوم واژهٔ جهاد را بررسی کرد. زمانی که بایزید مشغول تدارک لوازم جهاد با فرنگ بود.[۱] شاه اسماعیل با فرستادن نور علی روملو به تحریک طوایف جلالیان علوی پرداخت. بایزید هم ضمن فرستادن نامه‌ای به شدت از سیاست‌های شاه اسماعیل انتقاد کرد. «ای جوان کم‌تجربت! باز نصیحتی از پدر بشنو! از برای پذیرائیدن مذهب جدیدت، خون مسلمانان را مریز. چنانچه پیش از این هم اظهار کرده بودیم، رعیت عدالت می‌خواهد، سلطان اطاعت از رعیت، و مذهب امری است معنوی، سلطنت امری است مادی! بر سلطان است که عدالت را پیشه کرده، مداخله به امور معنویه ننماید ... من‌بعد طوری حرکت ننمایید که غازیان عثمانیان که مشغول به جهاد فی سبیل‌الله و ساعی به اعلای کلمهٔ الله هستند، ملجأ به برکشیدن شمشیر انتقام از نیام شده، رو به ایران حمله کرده، بیش از بیش ویران سازند (وَ ما عَلَینا إلَّا الْبَلاغُ)».[۲] با اینکه سلطان عثمانی مذهب اسماعیل را «مذهب جدید» و بدعت‌گونه می‌داند، اما به واقع در این نامه، مشخص نیست که جنگ با شاه اسماعیل را هم جهاد در راه خدا می‌داند یا خیر.

اما برخلاف این نامه، سلطان سلیم برای تحریک مردم، عالمان را به نوشتن فتوا درباره جنگ با شیعیان فراخواند. یکی از کسانی که در این باره بر ضد شیعیان رساله نوشت، شمس‌الدین احمد معروف به ابن کمال یا کمال پاشازاده است. وی بعد از سلطان سلیم، در زمان سلطنت سلطان سلیمان، به سال ۹۳۲ق/ ۱۵۲۶م شیخ‌الاسلام عثمانی شد. سلطان سلیم با اتکای به همین فتاوی بود که در نامه‌اش به شاه اسماعیل در صفر سال ۹۲۰ق/۱۵۱۴م نوشت: «ائمهٔ دین و علمای مهتدین ... کفر و ارتداد تو را با اتباع و اشیاعت که موجبش قتل است و سبی علی رؤوس الاشهاد، متفق الکلام و الاقلام فتوا داده‌اند».[۳] سلطان سلیم در دو *فتح‌نامه مصر و تبریز* هم، باز بحث جهاد با صفویان را پیش کشید. وی در *فتح‌نامه مصر* به شیروانشاه نوشت «بر عادت معهود این خاندان خلافت آسمان، به فتوای ائمه و علمای زمان، اولاً عزیمت غزای ملاحده قزلباش که از جهاد کفّار اقدم و اهم است و رفع فساد ایشان ... تقدیر فرمودیم».[۴] زمانی هم

۱ پاشازاده، همان، ص ۵۴.

۲ همان، صص۶۷-۶۸؛ سورهٔ یس، آیهٔ ۱۷.

۳ رسول جعفریان (۱۳۷۹)، *صفویه در عرصهٔ دین فرهنگ و سیاست*، ج۱، تهران: پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه، ص ۳۸؛ قاسمی گنابادی، همان، ص ۱۱۶.

۴ پاشازاده، همان، ص ۲۱۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

که سلطان سلیم موفق به تصرف تبریز شد، آن شهر را تختگاه سلاطین عجم از قدیم‌الایام توصیف کرد که با غزا و جهاد فتح شد.[۱]

برخلاف عثمانی‌ها، صفویان تا پایان دورهٔ شاه اسماعیل آن‌گونه بی‌پروا از جهاد علیه عثمانی‌ها حرف نمی‌زدند. شاه اسماعیل در نامه به سلطان سلیمان می‌نویسد: «مشهود ضمیر اقدس و مکشوف خاطر خطیر انفس آن که چون در مکامن خطّه امکان، ابدع از نوع انسان، کما یشهد علیه «لولاک لما خلقت الأفلاک» متصوّر و ممکن نیست، و هو مع سموّ شأنه و علوّ مکانه، بحکم آیه کریمه ﴿وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾[۲] وسیله عبادت رب‌العالمین و ذریعه اطاعت شرع مبین و دین متین‌اند، و فضل جهاد به مقتضادی کلمهٔ طیبهٔ ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِينَ عَلَى الْقاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً﴾[۳] مبین و مبرهن و هویدا و روشن است».[۴] در مقابل، سلطان سلیمان هم در پاسخ به شاه اسماعیل، محتاطانه حتی دعای دوام حکومت شاه صفوی را از خدا خواستار شد.

تا این دوره، با وجود اینکه عثمانی‌ها فتوای جهاد علیه صفویان را گرفتند، اما به نظر می‌رسد، همچنان جهاد واقعی از دیدگاه هر دو حکومت، نبرد عثمانی‌ها با فرنگی‌ها و صفوی‌ها با چرکس‌ها و داغستانی‌ها بود. هر دو حکومت گاه تا حد فخرفروشی، سعی می‌کردند که نشان دهند به‌عنوان حکومت اسلامی فریضهٔ جهاد با کفار را اجرا می‌کنند.

جهاد و مصادیق آن در دورهٔ شاه تهماسب

در حالی که شاهان صفوی انگیزهٔ خود را از حملات به گرجستان جهاد با کفار و دعوت آنان به دین اسلام ذکر کرده‌اند و متون رسمی صفویان نیز آن را تأیید کرده‌اند، به نظر می‌رسد انگیزه واقعی آنها از حمله به گرجستان، کسب غنایم و ثروت و اسیر کردن کودکان و زنان زیبای گرجی بود. شاه تهماسب یکم بین سال‌های ۹۴۷–۹۶۱ق/ ۱۵۴۰–۱۵۵۴م چهار لشکرکشی به سوی گرجستان انجام داد که ماحصل آن گرفتن غنایم و ثروت بسیار و نیز اسیر نمودن هزاران دختر و پسر جوان گرجی بود. سیوری انگیزهٔ واقعی شاه را از حملات

۱ همان، ص ۱۱۳.
۲ سورهٔ الذاریات، آیهٔ ۵۶.
۳ سورهٔ نساء، آیهٔ ۹۵.
۴ پاشازاده، همان، ص ۲۶۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

چهارگانه او به گرجستان، تجربه اندوزی سپاهیان، گرفتن غنایم و سیاست حفظ روحیه و کارآیی جنگی قزلباش‌ها پس از نبرد چالدران و جنگ‌های داخلی دهه اول سلطنت شاه تهماسب می‌داند.[۱] اما منابع رسمی دورهٔ صفوی انگیزهٔ این حملات را جهاد و غزا ذکر کرده‌اند. به گفتهٔ اسکندر بیگ، «چون همواره اقدام بلوازم جهاد مکنون خاطر حق پرست پادشاه دین‌دار شریعت‌پرور بود بجهت مشاغل عظیمه ممالک دشمنان قوی دست شرقی و غربی در حیز تأخیر و تعویض می‌ماند معذلک در هنگام فرصت متوجه غزای نصارای گرجستان و تسخیر قلاع و بقاع آنجا گشته در آغاز فرمانروائی و ایام سعادت فرجام جهان‌آرائی چهار مرتبه لشکر بدان دیار کشیده چند مرتبه دیگر لشکرها فرستاده‌اند و از گرجستان سبعه که کفره آن بضرب تیغ مجاهدان دین مبین گردن بطوق فرمانبرداری درآورده حکام آن تابع و نصب کرده آن حضرت گشته‌اند و جزیه و خراج بر ذمه گرفته خطبه و سکه بنام نامی و القاب سامی آن حضرت مزین ساخته‌اند».[۲]

در نتیجه، بنا بر گفتهٔ روملو، شاه تهماسب در سال ۹۴۷ق/ ۱۵۴۰م «... از برای نصرت اسلام و تقویت دین رسول –علیه‌السلام–، به قصد قلع و قمع گرجیان بی‌ایمان شکارکنان روانه برگشاط گشت... آتش نهب و تاراج در شهر زدند و اطفال و عیال ایشان را اسیر کردند... هر که به تلقین والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم[۳] موفق گشت امان یافت و هر کس از کمال جهل و طغیان به مضمون لن تؤس بهذا القرآن[۴] اصرار نمود خرمن هستی به باد فنا داده رخت نیستی به دارالقرار کشید...».[۵]

در سال ۹۵۳ق/ ۱۵۴۶م «شاه ظفرمآل بر سر گبران شبیخون آورده لشکر اسلام ... تیغ جهاد از نیام انتقام کشیده روی برف را از خون ایشان گلگون ساختند...».[۶] شاه در سال ۹۵۸ ق/ ۱۵۵۱م با «خیل و سپاه به قصد جهاد با کفار نابکار و ملاعین سیاه روزگار گرجی به

۱ راجر سیوری (۱۳۷۹)، *ایران عصر صفوی*، ترجمهٔ کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، ص ۶۳.
۲ اسکندر بیگ ترکمان منشی (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج۱، تهران: دنیای کتاب، ص ۸۴.
۳ سورهٔبقره، آیهٔ ۲۱۰.
۴ سورهٔ سبا، آیهٔ ۳۱.
۵ حسن بیگ روملو (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، ج۳، مصحح عبدالحسین نوائی، تهران: اساطیر، صص۱۲۷۴-۱۲۷۵؛ ترکمان منشی، همان، ج۱، ص ۸۴.
۶ قمی (۱۳۸۳)، *خلاصة التواریخ*، ج۱، ص ۳۱۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

مقتضای سودای ﴿یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ﴾[۱] غلغله و ولوله در طـاق مقرنس گردون انداخت»[۲] و «غازیان نصرت دسـتگاه تمـامی محـال کفـار را احاطـه نمـوده مرکزوار در میان گرفتند... خوبرویان گرجی و ساده‌رویان آدمی از ذکـور و انـاث بـا جمیـع اسباب و اثاث به دست لشکریان درآمدند... لشکریان اسلام و مروجان مذهب خیرالانام علیه و آله افضل الصلوة والسلام، روی تهور به قلع و قمع ایشان آورده به زخم شمشیر آبدار و سنان آتشبار چندین هزار کفار نابکار را دارالبوار فرستادند...».[۳] شـاه پـس از آن، عـده‌ای از امـرای خود را مأمور تخریب و تسخیر قلعه وردزیا و کلیسـای آن نمـود و آنـان نـاقوس هفتـادمنی کلیسا را خرد کردند و درهای آهنی و طلای آن را به قلع تبدیل و به «خزانه عامره» فرستادند و سپس آن قلعه و کلیسا تخریب شد.[۴]

در سال ۹۶۱ق/ ۱۵۵۴م شاه تهماسب آخرین حمله خود را به گرجستان انجـام داد: «شـاه دین پناه با خیل سپاه برای تقویت دین حضرت سیدالمرسلین و از کمال حمیت پادشـاهانه بـه قصد تخریب دیار کفار گرج به دولت و سعادت علم عزیمـت برافراخـت»[۵] کـه در طـی آن «کفار آن دیار از بیم سیوف و سنان غازیان ظفر نشان در بیشه‌ها و جنگلهـای پردرخـت کـه عبور پیاده و سوار از مضایق آن دشوار بود پراکنده گشته گروهی بجبـال رفیـع و حصـارهای متین منیع تحصن جستند و مبارزان معرکه جهاد سپر توکل و مردانگـی بـر دوش افکنـده بـر بیشه و جنگل رو نهاده گروه گروه را بدسـت آورده بتیـغ بیـدریغ مـی‌گذرانیدنـد و زنـان و فرزندان ایشانرا اسیر نموده مواشی و اغنام بیشمار غنیمت گرفته ...».[۶] در نتیجه، این حمله نیـز به شکست سخت گرجی‌ها و قتل و عام و اسیر شدن عده‌ای از آنان انجامید.[۷]

علاوه بر متون تاریخی رسمی که انگیزه و هدف شاه و نیروهایش [مجاهدان دیـن مبـین] را از حمله به گرجستان، غزا و جهاد با کفار دانسته‌انـد، و بـر خـلاف آن معمـولاً نبـرد بـا

۱ سورهٔ توبه، آیهٔ ۷۳.
۲ روملو، همان، ج۳، ص ۱۳۴۴.
۳ قمی، همان، ج۱، ص ۳۵۰.
۴ همان، ج۱، ص ۳۵۱؛ روملو، همان، ج۳، ص ۱۳۴۶.
۵ همان، ج۳، ص ۱۳۷۵.
۶ ترکمان منشی، همان، ج۱، ص ۸۷.
۷ روملو، همان، ج۳، ص ۱۳۷۵ – ۱۳۷۸؛ قمی، همان، ج۱، صص ۳۷۲ – ۳۷۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

حاکمان مسلمان شروان را جزو حوزهٔ جهاد به شمار نمی‌آورند[۱] خود شاه تهماسب نیز به این حملات جنبه جهادی داده است. وی در یکی از نامه‌هایش به سلطان سلیمان عثمانی، با اشاره به حمله به گرجستان به این مسئله اشاره کرده است: «... منابر را از لوث اعدای دین به تیغ بی‌دریغ پاک ساخته به خطبه نامه نامی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین مزین و مشرف ساختیم... بعضی از بلاد گرجستان که در آن حوالی بود قلاع ایشان را منهدم ساخته به قواعد ملت و عقاید دین رو به راه راست مذهب حق گرفته الحال بدین سعادت عظمی مباهات دارند و چندین هزار کشیشان و رهبانان به حال سگان به قتل رسانیده جمیع صوامع و بتکده‌ها را و دیرها را ویران ساخته هر ساله امرای عظام به غزوات کفار مشغول‌اند و هرگاه که از محاربه و مقاربه لشکر خوارج و عسکر ملاحده فارغ شوند از جهاد اکبر متوجه جهاد اصغر می‌شوند...».[۲]

این حملات و قتل و غارت‌ها و اسیر کردن زنان و کودکان در شرایطی انجام شد که از نظر فقه شیعی، جهاد ابتدایی و هجوم به سرزمین کفار در عصر غیبت مجاز شمرده نشده و جز با حضور امام معصوم فعلی، حرام و خلاف شرع دانسته شده است.[۳] به علاوه منابع نیز هیچ‌گونه ادعایی مبنی بر مجاز شمردن این حملات از سوی فقهای شیعی دورهٔ شاه تهماسب ارائه نداده‌اند. برجسته‌ترین فقیه شیعی در دورهٔ شاه تهماسب، محقق کرکی بود که او هم معتقد به جهاد ابتدایی در عصر غیبت نبود، اما وی در زمان حمله شاه به گرجستان در قید حیات نبود.

طبق نظر زین‌الدین عاملی (شهید ثانی) جهاد با کفار مهاجم، یعنی آن دسته از کافران که به مسلمانان حمله‌ور شده باشند و احتمال برود که بر اراضی و شهرهای مسلمانان استیلا و تسلط پیدا کنند یا مالشان را بگیرند و یا کاری مانند آن را انجام بدهند واجب می‌شود.[۴] اگر قرار بود که شاه تهماسب که در اغلب منابع از وی به‌عنوان فردی مذهبی و مسلمانی

۱ واله اصفهانی، همان، ص ۳۹۷.

۲ عبدالحسین نوایی (۱۳۶۰)، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق*. همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، صص۲۱۵-۲۱۶.

۳ هاشم آقاجری (۱۳۸۹)، *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: طرح نو، ص ۱۰۵؛ در صفحات پیشین آراء و نظریات فقیهان دوره صفوی مانند محقق کرکی، شهید ثانی، شیخ بهایی و فیض کاشانی مبنی بر وجوب جهاد ابتدایی در عصر امام و منتفی شدن آن در عصر غیبت ذکر گردید.

۴ جبعی عاملی، همان، ج۱، ص ۲۵۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

سرسخت نام می‌برند، به امر جهاد با کفار عمل کند، باید با پرتغالی‌های مسیحی که در این زمان در خلیج‌فارس بخشی از سرزمین‌های دولت شیعی‌مذهب صفوی را اشغال کرده بودند جهاد می‌کرد نه گرجی‌هایی که خطر چندانی برای حکومت صفوی نداشتند. بنابراین می‌توان گفت یا شاه تهماسب از فلسفه جهاد و چگونگی عمل به آن مطلع نبوده که با وجود نزدیکی با علما و فقهای برجسته‌ای مانند محقق کرکی و... به نظر نمی‌رسد که وی از فلسفهٔ جهاد و عمل بدان آگاه نباشد، یا اینکه وی به این مسئله واقف بود اما برای توسعه ارضی و کسب غنایم و ثروت زیاد گرجستان، دنبال بهانه‌ای شرعی می‌گشت و به بهانهٔ جهاد با کفار و دعوت آنان به دین اسلام، حملات گسترده خود را ترتیب داد. ناگفته نماند که شاه در اثر این حملات توانست عده‌ای از گرجی‌های مسیحی را به پذیرفتن دین اسلام وادارد. قمی در این باره می‌نویسد: «بعد از آن شاه عالمیان بر همت مسلمان شدن آن جماعت مصروف نموده به نوازشات و رعایت‌های پادشاهانه اکثر کفار و سرداران آن دیار را میل به اسلام شده...».[۱]

از دورهٔ شاه تهماسب به بعد، علاوه بر فتاوی جهاد، فتاوی دایر بر تکفیر از سوی عثمانی‌ها و صفویان بر ضد هم زیاد شد و این بحث تا پایان دورهٔ صفوی همچنان مطرح بود. طبیعی است که صدور فرمان جنگ از سوی شاه ایران یا سلطان عثمانی، می‌باید مستند به یک فتوا باشد تا در میان سربازان مسلمان قابل قبول باشد. به همین دلیل در هر دو سو فتوای تکفیر برای تجویز قتل طرف دیگر لازم بود. در این میان، کار شیخ الاسلامان در دو سو این بود تا به خواست خود یا به خواست سلطان، فتوایی در این باره صادر کنند.

حتی به دنبال تکفیر، فتوای وجوب به قتل، بلکه افزون‌تر از آن، ارجحیت قتل اینان بر قتل کفّار حربی به‌راحتی صادر می‌شد. یکی از مشهورترین این فتواها، فتوای نوح افندی در تکفیر شیعه، وجوب قتل آنها و ثواب آن بود که علی نقی کمره‌ای که زمانی قاضی شیراز و اصفهان بود، ردیه‌ای با نام *جامع صفوی* بر این فتوا نوشت علاوه بر کمره‌ای، جوابیه دیگری از شیخ الاسلام حسن رشتی برای فتوای نوح افندی نوشته شده است،[۲] یک نمونهٔ عثمانی دیگر آن رسالهٔ *الاحکام الدینیه*[۳] است. در میان شیعه هم کسانی بوده‌اند که در این وادی سیر کردند.

۱ قمی، همان، ج۱، ص ۳۵۲.

۲ جعفریان، *صفویه در عرصهٔ دین، فرهنگ و سیاست*، ج۱، صص۸۴-۸۵.

۳ یکی دیگر از رساله‌های ضدصفوی در دورهٔ طهماسب *رسالة الاحکام الدینیه فی تکفیر قزلباش* است که گزارش و متن آن را در همین مجموعه آورده‌ایم. این رساله حاوی آگاهی‌های بسیار مهمی از مناسبات مذهبی دو جریان ←

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

مستند آنان نیز این بود که مخالفان، اهل بیت را اذیت کرده و آنها را از حقوقشان محروم کرده‌اند. کرکی از علمای مهاجر جبل عامل به ایران از زمان شاه طهماسب تا زمان شاه عباس اول از این افراد است. در شمار تألیفات وی یکی *جواب من سأله عن نجاسة اهل السنة و حرمة ذبیحتهم* است. یکی دیگر از آثار وی *نقض دعامة الخلاف فی کفر عامة اهل الخلاف* است. نوشته دیگر او *جواب استفتاء السلطان فی نجاستهم* است. از افراد دیگر، مولا حیدر علی رساله‌ای در اثبات کفر مخالفین نوشت، و در برابر آن، حاج محمد زکی قرمیسینی – کرمانشاهی– رساله‌ای با عنوان *الرد علی مولانا حیدر علی فی تنجیس غیر الامامی و اخراجهم عن الاسلام* نوشته است. ملا حیدر علی شروانی کتابی با عنوان *الاسلام و الایمان* نوشت و خواست نشان دهد که منکر ولایت ائمه، منکر توحید و نبوّت، و از اسلام بیرون است. در برابر وی، زین الدین علی بن عین علی شریف گلپایگانی کتابی با عنوان *العجالة فی رد مؤلف الرساله* نوشت و بر آن بود تا اثبات کند، اهل مذهب دیگر، مسلمان هستند و حکم کفر بر آن‌ها جاری نیست.[۱]

جهاد و مصادیق آن در دورهٔ شاه عباس اول

شاه عباس اول نیز به حملات خود به گرجستان که دلایل سیاسی و نظامی داشت، جنبه غزا و جهاد می‌داد و این مسئله (دادن عنوان جهاد و غزا به جنگ‌های شاه عباس با گرجی‌ها) از سوی اسکندربیگ منشی و مورخ شهیر شاه عباس به صراحت نشان داده شده است. در سال ۱۰۲۳ق/ ۱۶۱۵م. به گفته اسکندربیگ، «رأی شرع آرا به غزا و جهاد آن طبقه ضاله راغب و مایل گشته ... و از ولایت قسق کوچ کرده به قصبه کیرم... نزول اجلال فرمودند و آن قصبه مکانی است خرم و نمونه‌ای از گلستان ارم که در دنیا مسکن نصاری گشته همانا مضمون (الدنیا سجن المؤمن و جنة الکافر) در آن سرزمین سمت ظهور دارد و در این قصبه کلیسایی است در غایت تکلف و صفا و نهایت زیب و بها معلوم نیست که از مبدأ ظهور اسلام تا غایة بانگ مسلمانی به گوش ساکنان آن مقام رسیده باشد و سکنهٔ آن سرزمین جز رهبانان ضلالت آئین در آن کلیسا دیده باشند. اکثر مردم آنجا که اغلب نصاری و قلیلی یهود نیز

→
تشیع و تسنن در نیمه نخست قرن دهم هجری است؛ جعفریان، همان، ج۱، ص ۷۴.

۱ همان، ج۱، ص ۸۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

هستند از شعار اسلام و کیش مسلمانی جز نامی نشنیده بودند. پادشاه دین پناه به جهت اعـلای کلمه الله به کلیسای مذکور تشریف برده مؤذنان خوش الحان موکب سعادت قـرین بـر فـراز آن معبد طبقه ضلالت آئین برآمده گلبانگ محمدی – صلی‌الله علیـه و آلـه– بلنـد آوازه گردانیدند و همچنین به هر دیر و کلیسایی که رسیدند اقامت اذان فرموده، نـدای فـرح فـزای کلمه طیبه لااله‌الاالله محمد رسول الله علی ولی‌الله به مسـامع ملکوتیـان رسـانیدند و از آنجـا کوچ واقع شده کلیسای آلاورد که معظم معابـد و کنـابس نصـاری و گرجسـتان و فـی‌الواقـع عمارت عالی و گنبد متعالی است محل نزول اردوی گردون شکوه گردید».[۱] کلیسای مـذکور به دستور شاه عباس تخریب و به‌جای آن قلعه‌ای بنا شد.[۲] در این جنگ «قریب به سـی هـزار اسیر و چهل هزار گاو و گوسفند به دست در آمده بعد از افراز خمس که به سرکار پادشاهی متعلق است تتمه به عساکر اسلام تعلق گرفت و ثواب این امر عظیم که سی هزار کافر بی‌دین به شرف اسلام دریافتند و بلاشبهه موجب استدامت دولـت و رسـتگاری آخـرت اسـت بـه روزگار فرخنده آثار همایون عاید گردید».[۳]

شاه عباس در نامـه‌ای کـه بـه سـلطان احمـدخان اول عثمـانی (۱۰۱۲–۱۰۲۶ق/ ۱۶۰۳–۱۶۱۷م) می‌نویسد هدف خود از جنگ با گرجی‌ها را لزوم جهـاد بـا کفـار مسـیحی اعـلام می‌کند. در بخشی از این نامه آمده است: «چون همیشه پادشاه ظل‌الله احـراز مثوبـات غـزا و جهاد را پیش نهاد همت گردون نهاد فرموده، در آن طرف به مجاهده کفار نگونسار فرنـگ [اروپاییان] اشتغال دارند، حسن موافقت مقتضی آن بود که مخلص صـافی طویـت نیـز در آن غزوات دخیل بوده از ثواب آن بهره‌یاب باشد و به کفاره کلفتی که قبل از ایـن فیمـابین اهـل اسلام وقوع یافته، به غزا و جهاد مشغول گردد... برحسب فرمان واجب الاذعـان و ان تکثـوا ایمانهم بعد عهدهم و طعنوا فی دینهم و قاتلوا ائمه الکفر قلع و قمع آن طائفه محـزون العاقبـه لازم گردید... به یمن همت آن حضرت سامی رتبت در اندک فرصتی لمعـات انـوار اسـلام و آثار دین مبین حضرت خیرالانام ... در آن دیار انتشار یافته و معابد اصنام مساجد اهـل اسـلام گشت.

۱ ترکمان منشی، همان، ج۲، صص۱۴۴۱-۱۴۴۲.
۲ همان، ج۲، ص۱۴۴۲.
۳ همان، ج۲، صص۱۴۴۱-۱۴۴۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

از لطف حق به جـای صـلیب کلیسـا در دار کفر مسجد و محراب و منبرست
آنجـا کـه بـود نالـهٔ نـاقوس کـافران اکنـون خـروش و نعـرهٔ الله اکبرسـت[۱]

بار دیگر در سال ۱۰۲۵ق/۱۶۱۶م، «حکم معلی به نفاذ پیوست که امراء عظام و عساکر نصرت فرجام به سرعت و استعجال تمام متوجه یساق گرجستان گشته آماده غزا و جهاد کفار آن دیار گردیدند»[۲] در این جنگ نیز سپاهیان قزلباش پس از کشتار و ویرانی بسیار در گرجستان، شماری از دختران زیبای گرجی را به اسارت گرفتند و غنایم بسیاری را کسب نمودند.[۳] انگیزهٔ اصلی هجوم‌های مکرر شاه عباس به گرجستان، نافرمانی حکام مسیحی گرجستان و عدم اطاعت از او بود که شاه عباس به آن انگیزهٔ جهادی داده بود. مسئله مهم در این باب، واکنش و عکس‌العمل علما و فقهای معاصر شاه عباس است. از طرفی شیخ بهایی از علما و فقهای شهیر دوره شاه عباس اول در یکی از حملات شاه به گرجستان او را همراهی می‌کرد[۴] که شاید بتوان آن را موافقت شیخ بهایی با جهاد شاه دانست، از طرف دیگر شیخ بهایی در *جامع عباسی* اولاً جهاد ابتدایی با کفار را جز با اجازهٔ امام یا نائب او جایز نمی‌داند، ثانیاً دعوت به اسلام قبل از جنگ را جایز می‌داند.[۵] در صورتی که در منابع نیامده که شاه عباس، ابتدا مسیحیان گرجی را به اسلام دعوت کرده باشد و در صورت عدم تشرف آنان به دین اسلام، با آنها به جنگ پرداخته باشد.

به نظر می‌رسد که شاه عباس، در صورتی که نظر علما و فقها درباره برخی امور با سیاست‌ها و منافع او همخوانی نداشت، بدان عمل نمی‌کرد. نمونه آن همین جهاد با کفار مسیحی گرجستان است. همان‌طور که شیخ بهایی در *جامع عباسی* آورده، عقیده و نظرش در این باب را به شاه اعلام کرده، اما شاه عباس توجهی بدان ننموده است. شیخ بهایی در پاسخ

۱ اسکندربیگ نیز بخشی از این نامه را در *تاریخ عالم‌آرای عباسی* با اندکی تفاوت با متن حیدربیگ آورده است؛ نک: ترکمان منشی، همان، ج۳، ص ۱۴۵۱؛ طوسی (ن.ع): شمارهٔ ۳۵۳۲: برگ ۱۲۰؛ ایواغلی (ن.ع): شمارهٔ ۳۲۲۳: برگ ۳۳.

۲ ترکمان منشی، همان، ج۲، ص ۱۴۷۹.

۳ همان، ج۲، صص۱۴۸۴-۱۴۸۵.

۴ ملک شاه حسین‌بن‌ملک‌غیاث‌الدین‌محمد سیستانی (۱۳۴۴)، *احیاء الملوک*، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۵۵.

۵ شیخ بهایی، همان، صص ۳۹۵ و ۳۹۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

یکی از سئوالات شاه عباس در این زمینه نوشته است: «به عرض می‌رساند که علماء فرموده‌اند که کلیسا در بلاد کفر به‌جای مسجد است بنابراین خراب کردن آن جایز نیست چوب و مصالح آن را تصرف کردن حرام است و ملک کسی نمی‌شود».[۱] اما همان طور که ذکر شد شاه عباس بدان عمل نکرده و کلیسای گرجی را تخریب و به جای آن قلعه‌ای بنا کرد.

البته شاه در نامه‌ای که پیشتر ذکر آن رفت (نامه شاه عباس به سلطان احمد خان اول عثمانی) به موافقت علما و فقها درباره جهاد با کفار مسیحی گرجستان اشاره کرده است: «... علمای انام و فقهای اسلام سعی و اجتهاد نمودند که به جهت دریافت سعادت غزا و جهاد مخلص صادق‌الاعتقاد خود (شاه عباس) متوجه شود. لهذا عازم دفع و رفع آن جماعت شد...»[۲] شاه عباس در استفتائی که از میرداماد، عالم برجستهٔ این دوره دربارهٔ لزوم جنگ با عثمانی کرد از آن‌جا که پاسخ میرداماد با سیاست‌های او مبنی بر جنگ با عثمانی هماهنگی داشت، نظر او را کاملاً پذیرفت و بدان عمل نمود.

در این استفتاء میرداماد جنگ با عثمانی را جهاد شرعی نامید. متن این استفتاء به شرح ذیل است: «چه می‌فرماید بندگان نواب معلی القاب سید اعاظم المحققین... در این رسالهٔ شرعیه که عسکر رومیه که قلعه دارالسلام بغداد را محاصره کرده‌اند، شرعاً با ایشان مقاتله و محاربه و جنگ و جدال واجب است و هر مؤمن که ایشان را قربة الی‌الله بکشد غازی و جهادکننده در راه خداست و هر مؤمن که در دست ایشان در این محاربه و جنگ کشته شود شهید است. و فرار و گریختن از جنگ ایشان حکمش گریختن از جنگ و جهادی است که در خدمت امام(ع) باشد یا نه؟ جواب استفتاء: بسم الله الرحمن الرحیم آنچه مرقوم شده که از من مأخوذ است مطابق واقع و مقتضای دین مبین و حکم شرع مقدس در مسئله مسئول فها همین است، مجاهده با عسکر روم که محاصره قلعه مدینة السلام بغدادند جهاد شرعی است و در حکم آن است که در معکسر امام واجب الاطاعه واقع بوده باشد و تقاعد از این جهاد به منزله فرار و گریختن از معرکه قتال اهل بغی است. هر مؤمن که در این واقعه خالصاً مخالصاً به زمرهٔ شهدا ملحق و رتبه درجه شهادت را مستحق خواهد بود... محل مهر میرمحمد باقر

۱ *رسالة الاسئله السلطانیه*، نسخه خطی به شماره ۷۰۱۳، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ آقاجری، همان، ص ۲۷۵.

۲ حیدر بن ابوالقاسم ایواغلی (بی‌تا)، *مجمع الانشاء*، نسخه عکسی شماره ۳۲۲۳، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، برگ۳۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

داماد».[۱]

بنابراین، همان طور که ذکر شد چون پاسخ میرداماد با سیاست شاه عباس همخوانی داشت و همچنین او به جنگ با عثمانی توسط شاه عباس، جنبه جهادی داد، شاه بدان عمل کرد و انگیزه‌اش برای جنگ با عثمانی دو چندان شد. با این اوصاف، قطعاً همین یک حکم کافی بود تا جنگ با اوزبک‌ها در شرق هم جهاد تلقی شود. در نتیجه، هنگامی که آستان مقدس حرم رضوی در مشهد در محاصرهٔ اوزبک‌ها قرار گرفت، میرسیدعلی متولی آستان قدس، هر چند با زبان طعن به امت خان گفت که با انجام مراسم جهاد خود را برای نبرد با اوزبک‌ها و شهادت آماده کند.[۲]

جهاد و مصادیق آن در دورهٔ شاه سلطان حسین

اگرچه پس از مرگ شاه عباس اول، اختلافات و درگیری‌های میان دولت صفوی و گرجستان همچنان ادامه یافت، اما اندیشهٔ جهاد با کفار به‌ویژه با کفار مسیحی گرجستان، از سوی دیگر شاهان صفوی به فراموشی سپرده شد و اگر هم جنگی میان صفویان و گرجی‌ها صورت می‌گرفت، مسئله جهاد از طرف صفویان مطرح نبود. حتی در دورهٔ شاه سلطان حسین یکی از علمای خراسان به نام شیخ بهاءالدین که از حملات شیرغازی خان اوزبک به خراسان و قتل و غارت مردم توسط آنان به ستوه آمده بود، از ترک جهاد شاهان صفوی و دفع حملات اوزبکان چنین خرده گرفت: «... جهاد امری است واجب و احادیث و آیات متکاثره متظافره در تحریض و تأکید آن وارد شده و پادشاه و امراء همه در این زمان به سبب تن‌پروری و راحت‌طلبی دست از فضیلت این امر برداشته و همیشه مشغول به فسق و فجور و شنایع و قبایح‌اند...».[۳] با وجود این، شیخ مردم را به جهاد فراخواند و چهار پنج هزار نفر هم جمع‌آوری کرد اما از سوی حکومت متهم به شورش شد و کشته شد.[۴]

---

۱ رسول جعفریان (۱۳۸۳)، *کاوش‌های تازه در باب روزگار صفوی*، قم: ادیان، ص ۱۳۲؛ رسول جعفریان (۱۳۸۷)، *نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی*، تهران: علم، ص ۴۰۸.

۲ ایرج افشار (۱۳۸۰)، *دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی*، ج۳، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۷۸/۲.

۳ میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی (۱۳۶۲)، *مجمع‌التواریخ*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: طهوری، صص ۲۴-۲۵.

۴ همان، ص ۲۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

با این حال، به نظر می‌رسد امر جهاد حتی در دورهٔ شاه سلطان حسین همچنان مهم و مورد توجه بود. کروسینسکی معتقد است کسانی که شاه سلطان حسین را به حکومت برگزیدند، در واقع با انتخاب وی، بالکلیه فریضهٔ جهاد و سیاست و سلامت مملکت‌داری را از گوشه خاطر راندند.[۱] این گفته مشخصاً نشان‌دهندهٔ ارزش و اهمیت مسئلهٔ جهاد در این دوره است که با کنار گذاردن آن، رکن مهمی از ارکان مملکت‌داری را کنار گذاشتند. در این میان، دو نکتهٔ مهم و متفاوت در مورد جهاد در این دوره نسبت به دوره‌های گذشته وجود دارد. اول این که جهاد در دورهٔ شاه سلطان حسن دفاعی بود و نه ابتدایی، یعنی اینکه در این دوره، دیگر خبری از نبرد با چرکس‌ها و حتی عثمانی‌ها و اوزبک‌ها مانند دوره‌های پیشین نیست و موضع حکومت بیشتر دفاعی است، مثلاً نسبت به افغان‌ها و طبیعتاً معنای جهاد هم دفاعی است. دوم، بر خلاف گذشته، حکومت حتی برای طوایف شورشگر داخلی هم از شعار جهاد استفاده می‌کرد. همین نکته نشان می‌دهد که تفکر جهادی هیچ وقت در دورهٔ صفویه از بین نرفت، بلکه بسته به نیازی که به آن بود، مورد استفاده قرار گرفت.

از مهم‌ترین وقایع دورهٔ شاه سلطان حسین، سقوط اصفهان به دست افغان‌هاست. بررسی این واقعه نشان می‌دهد که افغان‌ها حتی بیشتر از صفویان از مفهوم جهاد برای پیشبرد هدف خود استفاده کردند. زمانی که کرمان از سوی محمود افغان در محاصره قرار گرفته بود، علمای اصفهان در حضور پادشاه شورای نظامی تشکیل دادند و جمیع نسخه‌های ادعیه فتح و اذکار مجرب را با خود آوردند. دعای جوشن کبیر و صغیر را نوشته به‌عنوان تعویذ به بازوی شاه بستند و تصمیم گرفتند در جباخانهٔ خانوادگی صفویه را گشوده از لوطیان میدان و طلاب مدرسه چهارباغ مرد میدان نبَرد استخدام کنند و به همراه سلطان عازم جهاد شوند.[۲] اما نکتهٔ مهم این است، هنگامی که لشکر آماده شد تا از میدان نقش جهان و چهارباغ به بیرون دروازه برود، یک نفر از روی کتاب *جامع عباسی* شروع به خواندن «آداب جهاد» کرد،[۳] مسلماً تفکر و ایدئولوژی جهادی برای مبارزه هنوز هم در این دوره، انگیزه‌ای بسیار قوی بود که با وجودِ اوضاع نابسامان صفویان در مقابل افغان‌ها می‌توانست همچنان در میدان نبرد

۱ یوداش تادیوش کروسینسکی (۱۳۶۳)، *سفرنامهٔ کروسینسکی*، ترجمهٔ عبدالرزاق دنبلی مفتون، مصحح مریم میراحمدی، تهران: توس، ص ۲۱.

۲ ایرج افشار (۱۳۸۰)، *دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی*، ج۳، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۳۳۳.

۳ همان، ج۳، ص ۳۳۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

کارایی خود را داشته باشد.

در مقابل صفویان، افغان‌ها از تفکر جهادی برای براندازی سلسلهٔ صفویه نهایت استفاده را بردند، بدون تردید، جهادِ در ابتدای امر، محرکی بسیار قوی در یورش افغان‌ها به ایران بود. این مسئله را می‌توان از گفت‌وگوی میرویس با علما و مجتهدین سنی عربستان درک کرد. میرویس که برای فراهم کردن لشکر جهت حمله به ایران، نیازمند دلیل و انگیزه‌ای بسیار قوی بود، با توصیف بلایایی که ایرانی‌ها بر سر آنها آورده بودند، موفق به دریافت مجوز جهاد علیه صفویان شد.[۱] این نکته را زمانی می‌توان بهتر درک کرد که جنب‌وجوش لشکر افغان را بعد از دیدن فتوا می‌بینیم «چون افاغنه فتاوی را مشاهده کردند، ایشان را غیرت دست داده، دل به جهاد و قتال نهادند و میرویس با افاغنه سوار شده و غفلةً داخل قلعه قندهار شده، داروغه و ضابطان و گرجیان گرگین‌خان را گرفته و به قتل رسانیدند».[۲] این عبارت نشان می‌دهد که میرویس بی‌دلیل راه سفر طولانی عربستان را در پیش نگرفته بود، و احتمالاً افغان‌ها به واسطهٔ مسلمان بودن صفویان بدون گرفتن این فتوا حداقل، انگیزه‌ای قوی برای مقابله با آنها را نداشتند، اما به محض مشاهدهٔ فتوای جهاد بیش از پیش مشتاق مقابلهٔ با صفویان شدند.

استفاده از لفظ جهاد حتی نمونهٔ داخلی هم داشت که می‌توان به سرکوب طایفهٔ افشار در نواحی ری و رودبار اشاره کرد. نصیری در *دستور شهریاران* می‌نویسد: «... چون نیزه‌دار خاوری برابرش تیز تک فلک، سوار و فتنه خوابیده بیدار می‌گردد، مجاهدان دین، کمرکین، استوار کرده بعد از ادای فرض نماز به سوی فریضه جهاد، انداز می‌آورند و در اندک فرصتی آن نیم کشتگان دوشینه را به مقتضای ﴿کلُّ نَفْس بما کسَبَتْ رَهِینَةٌ﴾[۳] به مکافات اعمالشان می‌رسانند و در یک حمله تام، کار ایشان را تمامً می‌سازند تا آنکه به مؤدای صداقتنمای ﴿فَریقاً تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَریقاً﴾[۴] قریب به صد نفر از آن شمل زشت‌سیر طعمه ثعبان آتش‌فشان تیغ غازیان عدو شکار و اَمام گمنامشان [و] ریش‌سفیدان و سرکردگان، مغلول اغلال اسر و حسر گردیده عورات و اطفال و اهل و عیال آن قوم بدسگال نیز محاط حیازت جلاد جیاد ظفراشتمال می‌شود و ندای بشارت ادای ﴿وَ أَوْرَثَکمْ أَرْضَهُمْ وَ دِیارَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطَؤُها

۱ کروسینسکی، همان، صص ۳۵ – ۳۶.
۲ همان، ص ۴۰.
۳ سورهٔ مدثر، آیهٔ ۳۸.
۴ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

وَکانَ اللَّهُ عَلی کلِّ شَیءٍ قَدِیراً﴾[۱] به گوش هوش اهل جهاد صغیرا و کبیرا می‌رسد».[۲]

همچنین در باب سرکوب شورش سلیمان ببه در غرب کشور، فرمانده سپاه در نامه‌ای به شاه سلطان حسین می‌نویسد: «بر ضمیر منیرشاهی پوشیده و مخفی نخواهد بود که چون جنود اینجانب به جهت اعلاء کلمه دین، مشغول جهاد کفار و مشرکین و به مؤدای «الاهم فالاهم» موکول به مراعات ضابطه «الاقدم فالاقدم»اند و نهمت پادشاهانه ایشان به مجرد نصر دین دقایق- اتحاد، به حقایق اعتضاد، قرین گشته یقین که اکتساب اجر جزیل و استصحاب ذکر جمیل فرموده‌اند. و در باب اطفاء و اخماد نیران فتنه و فساد سلیمان ببه به قطرات منیع تیغ، اگرچه در آن مرتبه به مراعات حذر از تخریب بلاد، به مقتضای ﴿وَ یهْلِک الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لا یحِبُّ الْفَسادَ﴾[۳] اکتفا به امر واجب الایتمار ﴿ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّک بِالْحِکمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾[۴] نموده قبل الانزجار، تقدیم انذار شد ... لیکن در این ولا به محافظین ثغور و گماشتگان سرحد منصور سفارش شده که تدارک امر آن منفور مدحور و قطع عروق مفاسد و سروش نمایند».[۵] هرچند نمی‌توان در این باره اظهار نظر قطعی کرد که آیا مراسم و آداب جهاد و یا حتی بحثی در باب جهاد پیش از شروع جنگ به سربازان داده می‌شد یا نه؟ اما طرح آن در باب شورش‌های داخلی خود به تنهایی گواه اوضاع پریشان نیروی نظامی شاه سلطان حسین است که فرماندهان از هر حیله و شعاری برای دادن انگیزه به لشکر بی‌انگیزه استفاده می‌کردند.

در نامه‌نگاری‌های این دوره، بین پادشاهان صفوی و سلاطین عثمانی هم استفاده از واژهٔ جهاد و غزا همچنان متداول است. در نامه‌ای که سلطان احمد خان ثالث به شاه سلطان حسین نوشت[۶] و همچنین در نامه‌ای که مؤمن‌خان اعتمادالدوله صدراعظم صفوی به حسین پاشا صدراعظم عثمانی نوشته، صراحتاً نبرد با کفار فرنگی، جهاد و غزا خوانده شده است.[۷]

---

۱ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۷.

۲ محمد ابراهیم‌بن‌زین‌العابدین نصیری (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران*، مصحح محمد نادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۱۹۷.

۳ سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۵.

۴ سورهٔ نحل، آیهٔ ۱۲۵.

۵ نصیری، همان، صص ۲۱۶ - ۲۱۷.

۶ عبدالحسین نوایی (۱۳۵۰)، *شاه طهماسب صفوی*، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفضیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۵۸.

۷ همان، صص۸۳-۸۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

نتیجه‌گیری

مفهوم جهاد در دورهٔ صفویه یکی از چالش‌برانگیزترین مفاهیمی است که تاکنون معنای دقیق آن معلوم نشده است. آنچه مسلم است اینکه وجود این مفهومِ مبهم در تعریف و تعیین حدود معانی آن، در دورهٔ صفوی نه ناشی از تعریف لغوی و شرعی واژه، بلکه به خاطر کاربرد عملی آن در این دوره است. پیش از هر چیز باید در تعریف مفهوم جهاد به انواع آن، و مفاهیمِ دیگر مانند دفاع هم توجه کرد. جهاد به دو نوع ابتدایی و دفاعی شناخته می‌شود. آنچه در دورهٔ صفویان و در آثار آن دوره بیشتر مورد توجه بوده جهاد ابتدایی است که مسلمانان برای دعوت کافران و مشرکان به اسلام، به فرمانبرداری از حاکم اسلامی جهاد می‌کنند. هر چند که غالب فقهای این دوره، حکم وجوب جهاد در زمان غیبت را مشروع نمی‌دانند، اما برخی از آنها فتوای جهاد را صادر کرده‌اند. در واقع، مفهوم جهاد، زمانی که در دورهٔ صفویان صورت عملی به خود می‌گیرد، معانی متفاوت‌تری پیدا می‌کند، یعنی شرایط متفاوت این معانی متنوع را ایجاد می‌کنند. در دورهٔ صفویان از آغاز تا پایان دورهٔ شاه تهماسب، هرجا در منابع از جهاد نامی برده شده، مراد همان جهاد ابتدایی است، یعنی حملات مکرر به گرجستان با انگیزهٔ جهاد صورت می‌گرفته است و برخلاف آن، حمله به مناطق مسلمان‌نشین شروان در حیطهٔ معنای جهاد قرار نگرفته است. هر چند در مورد حمله به گرجستان هم منابع هیچ‌گونه ادعایی مبنی بر مجاز شمردن این حملات از سوی فقهای شیعی دورهٔ شاه تهماسب ارائه نداده‌اند و حتی جهاد در عصر غیبت را جایز نشمرده‌اند. در نتیجه، جهاد تنها بهانه‌ای شرعی برای توسعه ارضی و کسب غنایم بوده است.

در دورهٔ شاه عباس اول، حمله به گرجستان با نام جهاد ادامه پیدا کرد و حتی وی در نامه به سلطان عثمانی جهاد را تنها انگیزهٔ حمله به گرجستان، البته با فتوای علما عنوان کرد. اما به نظر می‌رسد، هرجا که نظر علما و فقها درباره برخی امور با سیاست‌ها و منافع شاه عباس همخوانی نداشت، بدان عمل نمی‌کرد. از همین دوره، علاوه بر فتاوی جهاد، فتاوی تکفیر و فتاوی ارجحیت قتل اینان (مسلمانان) بر کفار حربی از سوی عثمانی‌ها و صفوی‌ها بر ضد هم زیاد شد. این یعنی اینکه دایرهٔ معنایی جهاد بیشتر شد و دو حکومت اسلامی آن را با نام «جهاد شرعی» بر ضد هم به‌کار بردند. پس از شاه عباس اول و به‌ویژه در دورهٔ شاه سلطان حسین، با وجود اینکه موضع حکومت صفوی، دفاعی بود، امر جهاد همچنان پراهمیت جلوه

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

می‌کرد. این نکته را می‌توان از برپایی آداب جهاد پیش از نبرد با افغان‌ها دریافت کرد. در این دوره، تفکر جهادی حتی برای گروه‌های شورشگر داخلی هم به‌کار برده شد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آقاجری، هاشم (۱۳۸۹)، *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: طرح نو.
- ابن‌منظور (۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م)، *لسان‌العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اردبیلی، احمدبن‌محمد (محقق اردبیلی) (۱۴۰۹ق)، *مجمع‌الفائده و البرهان فی شرح ارشادالاذهان*، قم: موسسه نشر اسلامی.
- افشار، ایرج (۱۳۸۰)، *دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- الحلی، العلامة الحسین بن یوسف بن علی بن المطهر (۱۳۸۶)، *مُنتهَی المَطلب فی تحقیق المذهب*، تحقیق قِسم الفقه فی مجمع‌الحبوث الاسلامیة.
- الطریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق/ ۱۳۶۷ش)، *مجمع‌البحرین*، تهران: مکتب نشر الثقافة الاسلامیة.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، *فتوحات شاهی* (۱۳۸۳)، مصحح محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ایواغلی، حیدربن‌ابوالقاسم (بی‌تا)، *مجمع الانشاء*، نسخه عکسی شماره ۳۲۲۳، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- پاشازاده، محمد عارف (۱۳۷۹)، *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام*، مصحح رسول جعفریان، قم: دلیل.
- ترکمان منشی، اسکندر بیگ (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- جنابادی، میرزا بیگ (۱۳۷۸ – ۱۳۷۹)، *روضة‌الصفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و فرهنگی.
- جبعی عاملی(شهید ثانی)، زین الدین (۱۳۸۴ق)، *شرح الالمعة الدمشقیة*، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۸)، *صفویه از ظهور تا زوال ۹۰۵ - ۱۱۳۵ق*، تهران: کانون اندیشه جوان.
- ـــــ (۱۳۸۳)، *کاوش‌های تازه در باب روزگار صفوی*، قم: ادیان.
- ـــــ (۱۳۸۷)، *نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی*، تهران: علم.
- ـــــ (۱۳۷۹)، *صفویه در عرصهٔ دین فرهنگ و سیاست*، تهران: پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه.
- حلبی، ابوالصالح (۱۴۰۳ق)، *الکافی فی‌الفقه*، تحقیق رضا استادی، اصفهان: مکتبة امیرالمؤمنین.
- خنجی‌اصفهانی، فضل‌الله‌بن‌روزبهان (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای امینی «شرح حکمرانی سلاطین آق قویونلو و ظهور صفویان»*، به تصحیح محمداکبر عشیق. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

- خواندمیرالحسینی، غیاث‌الدین‌بن‌همام‌الدین (۱۳۸۳)، *حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی خیام.
- رحمان ستایش، محمد کاظم و مهریزی، مهدی (۱۳۸۳)، *رسائل فی ولایة الفقیه، اعداد مرکز العلوم التقافة الاسلامیة*، قم: بوستان کتاب.
- *رسالة الاسئلة السلطانیه* [بی‌تا]، نسخه خطی به شماره ۷۰۱۳، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴)، *احسن‌التواریخ*، مصحح عبدالحسین نوائی، تهران: اساطیر.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۱ق)، *مفاهیم القرآن*، قم: ناشر مؤسسة الإمام الصادق (علیه السلام).
- سلماسی‌زاده، محمد (۱۳۷۵)، *«شیروان در دورهٔ صفوی»، ایران‌شناخت*، ش ۳.
- سیستانی، ملک‌شاه‌حسین‌بن‌ملک‌غیاث‌الدین‌محمد (۱۳۴۴)، *احیاءالملوک*، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سیوری، راجر (۱۳۷۹)، *ایران عصر صفوی*، ترجمهٔ کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- شافعی، محمدبن‌ادریس (۱۴۰۳ق)، *کتاب الام*، بیروت: دارالفکر.
- شبان‌نیا، قاسم (آذر ۱۳۹۰)، «آثار صلح‌آمیز جهاد در روابط بین‌الملل بر اساس آیات قرآن کریم»، *معرفت*، س ۲۰، ش۱۶۸.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین [بی‌تا]، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- طبری، محمدبن‌جریر (۱۴۱۵ق)، *جامع البیان عن تأویل آی‌القرآن*، بیروت: دارالفکر.
- عاملی (شیخ بهایی) شیخ‌بهاءالدین‌محمد و نظام‌الدین‌ساوه‌ای، ملامحمد (۱۳۶۸)، *جامع عباسی (رساله عملیه شیخ بهاءالدین محمد عاملی، با حواشی هشت فقیه عالی مقام)*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قاسمی گنابادی، محمد قاسم (۱۳۸۷)، *شاه اسماعیل نامه*، مصحح جعفر شجاع کیهانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قبادالحسینی، خورشاه (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح محمد رضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷)، *فوایدالصفویه*، مصحح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قمی، قاضی‌احمدبن‌شرف‌الدین‌الحسین‌الحسینی (۱۳۸۳)، *خلاصة‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- کرکی، شیخ‌علی‌بن‌عزالدین‌حسین‌ابن‌عبدالعالی (۱۴۱۴ق)، *جامع‌المقاصد*، قم: موسسهٔ آل‌بیت.
- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل (۱۳۶۲)، *مجمع‌التواریخ*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: طهوری.
- مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵ق)، *کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- نصیری، محمدابراهیم‌بن‌زین‌العابدین (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران*، مصحح محمد نادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۰)، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق. همراه با یادداشتهای تفصیلی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ـــــــ (۱۳۵۰)، *شاه طهماسب صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفضیلی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲)، *خلدبرین*، به کوشش میر هاشم محدث، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- ورعی، سید جواد (۱۳۸۸)، *مبانی فقهی جهاد*، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- یوداش تادیوش، کروسینسکی (۱۳۶۳)، *سفرنامهٔ کروسینسکی*، ترجمهٔ عبدالرزاق دنبلی مفتون، مصحح مریم میراحمدی، تهران: توس.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]

مطالعات تاریخ اسلام
سال نهم / شمارهٔ ۳۵/ زمستان ۱۳۹۶

جاودانگی صورت‌های سمبلیک
در تزیینات مسجد جامع عباسی اصفهان و مسجد سلطان احمد استانبول

علیرضا خواجه احمد عطاری[۱]
عاطفه صادقی[۲]

چکیده: به‌رغم تفاوت‌های موجود در فرم ساختمانی و تزیینات معماری در دو مسجد امام (جامع عباسی) در اصفهان و سلطان احمد در استانبول، شاهد نوعی وحدت در بیان حقیقتی ابدی هستیم که آن‌ها را از شرایط و مقتضیات زمان رهایی می‌بخشد و منجر به دوام و بقای این دو بنا می‌گردد. این مسئله گویای سمبلیسم حاکم بر نقوشی است که ورای صورت ظاهر، متضمن شهود حقایق ازلی و جاودانه است. هدف از این تحقیق بررسی عناصر تزیینی‌ای است که در این دو مسجد به کاررفته، به ساختار و فضای آن ها وحدت بخشیده و آنها را جاودانه ساخته است. روش تحقیق توصیفی- تحلیلی بوده و برای بررسی و تحلیل مطالب از روش کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده است. از نتایج تحقیق چنین می‌نماید که عواملی چون توحید، انتزاع‌گرایی، غایتمندی، رمزگونگی و زیبا بودن مورد توجه هنرمندان مسلمان بوده و به‌رغم تفاوت‌های موجود در این دو بنا که حاصل تفاوت فرهنگ‌ها بوده، روح حاکم از وحدت متعالی پیام اسلام نشئت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: معماری اسلامی، مسجد امام اصفهان، مسجد سلطان احمد استانبول، تزیینات، جاودانگی صورت‌های سمبلیک

۱ استادیار دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان (نویسنده مسئول) a.attari@aui.ac.ir
۲ کارشناس ارشد، دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان atefeh.sadeghi1368@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۴ تاریخ تأیید: ۹۶/۰۴/۳۰

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1396.9.35.1.0]